

تاریخ بیهقی

بررسی جمله و ساختمان آن در درس «قاضی بُست»

محمد مهدی پور قدیمی

کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی، دبیر دبیرستان‌های فسا

مقدمه

یکی از شگردها و تکنیک‌های نویسندگی استفاده از «یجاز» است. مؤلف کتاب تاریخ بیهقی به خوبی از این روش و همچنین چینش واژه‌ها در این اثر ماندگار بهره جسته است. گویا بیهقی به عمد جایگاه کلمات و واژه‌ها را با وسواس انتخاب کرده تا بتواند بهترین اثر را بر مخاطبان خود بگذارد.

در کتاب فارسی (۲) پایه یازدهم درسی است تحت عنوان «قاضی بُست» که نگارنده این سطور جهت آشنایی بیشتر دبیران و دانش‌آموزان عزیز به بررسی نحو زبان «ساختمان جملات و کوتاهی آن» پرداخته‌ام.

کلیدواژه‌ها: تاریخ بیهقی، قاضی بُست، نحو زبان، جمله، ساختمان جمله

در این درس می‌خوانیم: «ناگاه، دیدند که چون آب نیرو کرده بود و کشتی پر شده، نشستند و دریدن گرفت. آن‌گاه آگاه شدند که غرقه خواست شد. بانگ و هزاهز و غریو برخاست. امیر برخاست. و هنر آن بود که کشتی‌های دیگر به او نزدیک بودند» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷).

در مواردی بیهقی برای انتقال اطلاعات و ارتباط بیشتر با مخاطب از نقش فعل‌ها بهره دیگری جسته است چنان‌که گاهی میدانی از افعال ایجاد کرده که چون مغناطیسی همدیگر را به خود کشیده و جمله را بین خود تقسیم می‌کنند. این کوتاهی جملات و تراکم فعل‌ها نه تنها باعث ضعفی در نحو کلام نمی‌شود بلکه چنان جویباری است که فخر و طمأنینه شاهانه در آن موج می‌زند (ر. ک. جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹). به‌عنوان مثال در این متن یازده جمله به کار رفته است:

«و بگردم و راه یافتم و برساندم و امیر بخواند و گفت: «نیک آمد» و آغاجی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور!» و مرا گفت: «بستان» در هر کیسه هزار مثقال زر پاره است» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

است که بیهقی باید برون‌گرایانه برخورد کند و از زبان که ابزار شناخت جهان است استفاده کند؛ پس آن را به‌گونه‌ای آرایش می‌دهد که ما ابزاری بودن کار زبان را فراموش می‌کنیم و ذوقمان محو زیبایی آن می‌شود (جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۲۸-۲۷). در این سطور برای آشنایی با نحو زبان درس «قاضی بُست» آن را به دو بخش تقسیم کرده و برای هر کدام مثال‌هایی می‌آوریم.

الف. کوتاهی جملات

یکی از ویژگی‌های نویسندگی خوب کوتاهی جملات است. «جمله کوتاه از نظر روانی مخاطب را آزار نمی‌دهد ... کوتاهی جمله‌ها در تاریخ بیهقی، هم ریشه در بلاغت کلامی ابوالفضل دارد و هم ریشه در سنت نثر نویسندگی گذشته» (همان: ۲۹). به‌عنوان مثال

تاریخ بیهقی، اثری است بی‌ظنیر؛ زیرا قسمت اعظم ریشه‌های جمال‌شناسیک آن در نظام زبانی‌اش نمودار می‌شود و آن‌قدر برجسته است که بین آسمان ادب و زمین زبان معلق مانده است. برخورد زبان با جهان نسبت به برخورد ادب با جهان کاملاً متفاوت است و هیچ یک نمی‌تواند وظیفه دیگری را انجام دهد. این

و نمونه زیر که دارای شش جمله است: «ایشان در جستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند و بر بودند و به کشتی دیگر رسانیدند و نیک کوفته شد و پای راست افکار شد» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷). در متن زیر نیز از هفت جمله استفاده شده است:

«و امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد و جامه بگردانید و تروتباه شده بود و برنشست و به زودی به کوشک آمد که خبری سخت ناخوش در لشکرگاه افتاده بود» (همان).

ب. ساختمان جمله

در نثرهای امروزی ساختمان جمله و ارکان آن غالباً از یک نظم کلیشه‌وار در زبان فارسی پیروی می‌کند. یعنی جایگاه نهاد، قید، مفعول، متمم، مسند و فعل مشخص شده و دارای معیار و نظام خاصی است. اما بیهقی هم از شیوه کلیشه‌ای بهره می‌گیرد و هم به شیوه بدیع خود عمل می‌کند، که این امر ریشه در چند اصل دارد. اول اینکه بیهقی وارث زبان ادبی گذشته است. یعنی روح ادبیات گذشته در او آشکار است. به همین دلیل جایگاه ارکان جمله همیشه براساس این ارزش زیباشناسانه تغییر می‌کند. دوم اینکه موسیقی نثر بیهقی بسیار قوی است. یعنی گاه دارای روح تراژیک، گاه دراماتیک، زمانی طرب و گاهی طنز است. سوم اینکه بیهقی سعی می‌کند با تغییر لحن، پیام خود را اثرگذارتر کند؛ و چهارم اینکه تغییر جای ارکان به شیوه تقلید از نثر عربی است؛ شیوه‌ای که در زبان پهلوی بسیار نادر است و در نثر عصر سامانی تقریباً هیچ نیست (ر. ک. جهان‌دیده، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳). برای بررسی بهتر ارکان جمله یعنی، فاعل (نهاد)، قید، مفعول و فعل مثال‌هایی از همین درس می‌آوریم:

• آوردن فاعل (نهاد) در وسط جمله؛

«ای ابوالفضل، تو را امیر می‌خواند» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

• آوردن فاعل (نهاد) در آخر جمله؛

«خروش و دعا بود از لشکری و رعیت» (همان: ۱۷). البته و در بیشتر مواقع فاعل در ابتدای جمله قرار دارد.

• آوردن قید در ابتدای جمله؛

«نیک کوفته شد» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۷). «سخت شاد شد» (همان: ۱۸) «خیر خیر جواب می‌آوردم» (همان).

• آوردن قید در وسط جمله؛

«و امیر را هیچ ندیدم» (همان). (هیچ اسم مبهم است که در اینجا نقش قیدی دارد.)

ساختمان جملات بیهقی از این جهت که نحوی تکراری و کلیشه‌ای ندارد باعث می‌شود در ذهن اثرگذار باشد

«و این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط قلم در نهاد» (همان). «و دل‌ها سخت متحیر شد» (همان).

• آوردن قید در آخر جمله؛

«و از بسیاری نکت، چیزی که در او کراهیتی نبود می‌فرستاد فرود سرای» (همان).

• آوردن مفعول قبل از فعل؛

«ایشان در جستند هفت و هشت تن، و امیر را بگرفتند» (همان: ۱۷). «پادشاه را سلامت یافتند» (همان). «و امیر را هیچ ندیدم تا آن‌گاه که

نامه‌ها آمد از پسران علی تکین» (همان: ۱۸).

«ای ابوالفضل، تو را امیر می‌خواند» (همان).

«و امیر را یافتیم آنجا بر زبر تخت نشسته» (همان).

«و آن نامه‌ها را بخواند» (همان).

یکی از زیبایی‌ها و شاخصه‌های جمله‌های بیهقی استفاده از بسامد بسیار اندک نقش مفعولی است. زیرا در بسیاری از جمله‌ها با وجود استفاده از این نقش اثری از نشانه مفعولی دیده نمی‌شود. مانند مثال‌های زیر:

«به کران آب فرود آمدند و خیمه‌ها و شرع‌ها زده بودند» (همان: ۱۷).

«امیر کشتی‌ها بخواست و ناوی ده بیاوردند. یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست او و جامه‌ها افگندند» (همان).

«یافتیم خانه تاریخ کرده» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸).

«و آغاجی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور»» (همان).

«من کیسه‌ها بستدم و به نزدیک بونصر آوردم» (همان: ۲۰)

• آوردن متمم قبل از فعل؛

«گفت: بونصر را بگوی که امروز دُرستم» (همان: ۱۸). «را» در معنی «به» و حرف اضافه است.

«من بازگشتم و این چه رفت، با بونصر گفتم» (همان). «با» حرف اضافه است در معنی «برای».

«و نامه نبشته آمد. نزدیک آغاجی بردم» (همان). «نزدیک» حرف اضافه است در معنی «پیش».

«و این مرد بزرگ و دبیر کافی، به نشاط، قلم در نهاد تا نزدیک نماز پیشین، از این مهمات فراغ شده بود» (همان). «به» حرف اضافه در معنی «با»؛ همچنین «نزدیک» حرف اضافه است در معنی «حدود» و «حوالی».

«پس، رقتی نبشت به امیر و هر چه کرده بود باز نمود و مرا داد» (همان). «را» در جمله «مرا داد» حرف اضافه به معنای «به» است. «به من داد».



ماندگار، بسیار دارای اهمیت است و چه بسا تحلیل نحوی آن موجب درک بهتر و دقیق‌تر معانی و مفاهیم ذکر شده در آن گردد. ساختمان جملات بیهقی از این جهت که نحوی تکراری و کلیشه‌ای ندارد باعث می‌شود در ذهن اثرگذار باشد. گردش در گلستان واژه‌ها و عبارات‌های زیبای تاریخ بیهقی موسیقی دل‌انگیزی را به گوش دل می‌رساند. گویا بیهقی در این گلستان در حال سرودن و نواختن است.

منابع

- جهان‌دیده، سینا. (۱۳۷۹). **متن در غیاب استعاره**: بررسی ابعاد زیباشناسی تاریخ بیهقی. چ ۱. رشت: چوبک.
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی. (۱۳۸۹). **فارسی ۲ پایه یازدهم، دوره دوم متوسطه**، چ سوم. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

و یوزان و حشم و ندیمان و مطربان» (همان: ۱۷).
 «اما ایزد **رحمت کرد** پس از نمودن قدرت» (همان).
 «خروش و دعا **بود** از لشکری و رعیت» (همان).
 «پس، رقعتی **نبشت** به امیر» (همان: ۱۸).
 و اکثر فعل‌ها در آخر جمله یا پیش از متمم، قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

با توجه به جهان‌زیباشناسانه و پرتیش و پویای تاریخ بیهقی، جای آن دارد این اثر گران‌سنگ از منظرها و دیدگاه‌های مختلفی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و در زمینه هر یک از ویژگی‌های آن، مقاله‌ها و کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر در آید.
 بررسی ساختاری و دستوری این اثر

«و آغاجی خادم را گفت: «کیسه‌ها بیاور!» و مرا گفت: «بستان؛ ...»» (همان). هر دو «را» حرف اضافه است در معنی «به». پس «مرا گفت» یعنی: «به من گفت»

• آوردن متمم بعد از فعل؛

«و ناوی ده بیاوردند، یکی بزرگ‌تر، از جهت **نشست** او» (همان: ۱۷). «از جهت» حرف اضافه است در معنی «برای».

«مثال داد تا هزارهزار درم به غزنین و دو هزارهزار درم به دیگر ممالک، به مستحقان و درویشان دهند **شکر** این را» (همان). «را» حرف اضافه است در معنی «برای».

«چنان‌که بار نتوانست داد و محجوب گشت از **مردمان**» (همان: ۱۸-۱۷).
 «و از بسیاری نکت، چیزی که در او کراهیتی نبود می‌فرستاد فرود سرای به **دست من**» (همان: ۱۸).

«و امیر را هیچ ندیدی تا آن‌گاه که نامه‌ها آمد از **پسران علی تکین**» (همان).

«سخت شاد شد و سجده شکر کرد **خدای** را عزوجل بر **سلامت** امیر» (فارسی یازدهم، ۱۳۹۸: ۱۸). «را» حرف اضافه است در معنی «برای» و همچنین «بر» حرف اضافه است در معنی «به **دلیل**».

«پیغامی است سوی **بونصر** در بایی» (همان). «سوی» حرف اضافه است در به معنی «برای».

«بازگشتم با **نامه توقیعی**» (همان).
 «پس رقعتی نبشت به **امیر**» (همان).
 «و دیگر روز، رقعتی نبشت به **امیر** و حال باز نمود و زر باز فرستاد» (همان: ۲۰).

• آوردن فعل در اول جمله؛

«**سجده شکر کرد** خدای را عزوجل بر سلامت امیر» (همان: ۱۸).
 «**باز گشتم** با نامه توقیعی» (همان).

• آوردن فعل در وسط جمله؛

«و به کران رود هیرمند **رفت** با بازان